



## تبیین جامعه‌شناختی علل وابستگی ایران در دوره قاجار

فاطمه گراوند<sup>۱</sup>، عبدالله ساجدی<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران، نویسنده مسئول

۲- استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی علل وابستگی ایران در دوره قاجار می‌باشد. در واقع این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه عوامل داخلی و خارجی سبب شد که ایران در دوره قاجار به کشوری وابسته تبدیل شود. به منظور دستیابی به این سؤال نقش عوامل مختلفی از جمله: شاه و درباریان، اوضاع اقتصادی و فرهنگی آن دوره، ارتش، دولت‌های روس و انگلیس و ... مورد بررسی قرار گرفته است. در مبانی نظری از نظریه نظام جهانی و نظریه توسعه وابسته بهره گرفته شده است. روش مورد استفاده در این پژوهش روش تحلیل تاریخی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** وابستگی، توسعه وابسته، نظام جهانی، قاجار



## بیان مسأله و ضرورت تحقیق

گذشته چراغ راه آینده است؛ تاریخ تکرار می‌شود. تاریخ و بررسی گذشته به ما آگاهی می‌دهد تا شرایط زمان را بهتر درک کنیم، گذشته را به آینده پیوند دهیم، درباره‌ی گذشتگان به درستی قضاوت کنیم، مشکلات، درگیری‌ها، موانع، اشتباهات، تقصیرها، ناتوانی‌ها، نارسائی‌ها، توطئه‌ها و اختلافات را هریک در جای خود قرار دهیم و ثمرات آن را ارزیابی کنیم (مدنی، ۱۳۸۷: ۲۰). این سخن دکتر زر کوب که می‌گوید: تاریخ، با یادآوری اشتباه‌های بزرگ گذشته، با تذکر جنایت‌ها و بدبختی‌های گذشتگان، می‌تواند انسانیت را از تکرار آن‌ها و یا لااقل از اینکه با عمد و اختیار خویش به نظایر آن‌ها دچار آید باز دارد (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۸) ما را به مطالعه تاریخ کشور و شناخت آن وامیدارد. کشور کنونی ایران محصول تحولاتی است که در طول تاریخ از سر گذرانده است؛ سلسله‌های پادشاهی مختلف بر روند تحول و آبادانی و همچنین توسعه‌نیافتگی و وابستگی آن تأثیرگذار بوده‌اند. آنچه در این پژوهش به دنبال بررسی آن می‌باشیم نقش سلسله قاجاریه که حدود ۱۲۴ سال بر ایران حکومت کردند، بر وابستگی و توسعه‌نیافتگی و همچنین کوچک‌تر شدن این مرز و بوم می‌باشد. قاجاریه با به قدرت رسیدن آغامحمدخان در سال ۱۱۷۵ آغاز به کار کرد و با به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی در سال ۱۲۹۹ پایان یافت. دوره‌ی طولانی حکمرانی آنان بر ایران باعث بر باد رفتن مناطق حاصلخیز زیادی از کشور شد. در واقع، این دوره باعث تغییر سرنوشت کشور ما شد و اقداماتی که در این دوره صورت گرفت کشور را وارد مرحله‌ای کرد که وابستگی کشور به بیگانگان را تثبیت کرد. هر چند یکسری موقعیت‌ها در این دوره برای پیشرفت کشورمان پیش آمد اما به دلیل نداشتن زمینه‌ی مناسب ما نتوانستیم از این موقعیت‌ها به نفع کشورمان استفاده کنیم. در این دوره بود که استعمارگران روسی و انگلیسی بر ایران سلطه پیدا کردند و هر کدام بخش‌هایی از سرزمین ایران را به یغما بردند. در این دوره بود که ما مجلس، مشروطه، قانون و ... را بدست آوریم و به سادگی تمام آن را از دست دادیم. این دوره همزمان بود با تحولات عمده‌ای در جهان از جمله انقلاب ۱۷۹۸ فرانسه و انقلاب صنعتی در کشورهای اروپایی. دوره‌ای که برای کشورهای غربی همراه با بیداری و رنسانس و برای کشور ما فرو رفتن در خواب غفلت و ناآگاهی و عقب‌ماندگی و وابستگی بود. عواملی سبب شد که در این دوره شاهد وابستگی و عقب ماندن ایران از بسیاری از کشورها باشیم که در این پژوهش به دنبال بررسی عمل آن می‌باشیم. در واقع می‌خواهیم بدانیم که چه عوامل داخلی و خارجی باعث شد که در این دوره وابستگی ایران آغاز و تثبیت گردد؛ بنابراین ابتدا به بررسی تحولاتی می‌پردازیم که در این دوره رخ داده است و باعث شده این دوره را سرآغاز وابستگی ایران بدانیم.

## چارچوب نظری

### ۱- نظریه نظام جهانی



نظریه‌ی نظام جهانی با ایمانوئل والرشتاین مارکسیت تاریخی شناخته می‌شود که در مورد پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اروپای سده‌ی شانزدهم (۹۷۹-۸۷۹) مربوط می‌شود و تحلیل خود را معطوف به یک چهارچوب جهانی می‌کند که در درون آن، سرمایه‌داری وابسته یا توسعه نیافته‌ی اغلب کشورهای جهان سوم می‌گنجد. در این نظام جهانی همه چیز با هم مرتبط است. نظام جهانی نظام واحدی است و هر جامعه بخشی از یک ساختار کلی را تشکیل می‌دهد (ریترز، ۱۳۸۶: ۲۴۹). این نظام در درون خود به سه بخش مختلف تقسیم می‌شود:

۱) جوامع مرکز: این جوامع از نظر تاریخی به پیشرفته‌ترین فعالیت‌های اقتصادی نظیر بازرگاری، تولید صنعتی، کشاورزی پیشرفته‌ی فنی و کشتی‌سازی اشتغال داشته‌اند. این فعالیت‌ها زیرساخت‌های عمده اقتصادی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. این دسته از کشورها کالاهایی را تولید می‌کنند که مستلزم بکارگیری فناوری پیچیده و شیوه‌های مکانیزه «سرمایه‌بر» است. دولت‌های مرکز قدرتمندترین و سازمان یافته‌ترین دولت‌ها هستند. این دولت‌ها و جوامع دارای دو کارکرد مهم در حفظ ساختار نظام نوین جهانی هستند: نخست اینکه، برخی از دولت‌های مرکز نقش مرکزی مسلط و «هژمونیک» را در نظام بین‌المللی بازی می‌کنند. دوم اینکه، دولت‌های مرکزی قدرت‌های نظامی عمده‌ای در نظام بوده و از زور برای منضبط کردن دولت‌هایی که قواعد بازی را رعایت نمی‌کنند، استفاده می‌کنند. به نظر والرشتاین، در بخش اعظم تاریخ نظام جهانی (یعنی تا قرن نوزدهم) مرکز شامل تعداد اندکی از دولت‌های اروپای غربی بود اما در قرن بیستم، ابتدا ایالات متحده و سپس ژاپن به مرکز پیوستند (ودیع، کشانی و رجب‌لو، ۱۳۹۶: ۵۸).

۲) جوامع پیرامونی: ویژگی‌های کشورهای پیرامونی عبارتند از: ۱- کشاورزی و خدمات متکی بر تولید مواد خام و کشاورزی؛ ۲- نبود نظام قدرتمند صنعتی-بانکی؛ ۳- نبود سرمایه‌ی متشکل؛ ۴- وجود طبقه‌ی سرمایه‌دار ضعیف همراه با خیل عظیم دهقانان و کارگران فقیر شهری؛ ۵- ضعف دولت چه از نظر ساختار داخلی و چه از نظر قدرت خارجی؛ ۶- تأثیر پذیری از مرکز. در قرن شانزدهم پیرامون شامل اروپای شرقی (به جز روسیه) بود. این مناطق مناطق تک محصولی بوده و از کارگران اجباری استفاده می‌کردند. مشخصه‌ی بارز این مناطق از لحاظ سیاسی عدم وجود یک حکومت قوی بود. مهم‌ترین ویژگی دولت پیرامونی حرکت در جهت اصلاح و نوسازی جامعه و اقتصاد برای هماهنگ‌سازی بیشتر با فرآیند انباشت سرمایه‌ی جهانی است؛ یعنی تأمین نیروی کار آزاد یا نیمه آزاد برای تولید کالاهای صادراتی. اقتدار طلبی و تمرکز سلطه‌ی سیاسی واکنشی است از طرف بورژوازی محلی (ملی) نسبت به بحران انباشت سرمایه در جهان یعنی یک نوع رقابت درون طبقاتی برای بهره‌برداری از نظام تقسیم کار جهانی، همچنین بسط نظامی‌گری در کشورهای پیرامون و سیله‌ای برای حفظ و افزایش روند استثمار مازاد اقتصادی است (از کیا، ۱۳۸۶: ۳۱۴-۳۱۳).

۳) جوامع نیمه پیرامونی: این دسته از کشورها به عنوان واسطه‌ی بین مرکز و پیرامون، نقش مهمی در نظام جهانی ایفا می‌کنند. کشورهایی نظیر آرژانتین و برزیل در این دسته قرار دارند. به نظر والرشتاین جوامع نیمه پیرامونی یا نیمه حاشیه‌ای دارای





ترکیبی از ویژگی‌های جوامع مرکز و پیرامون هستند. این جوامع عمدتاً کشورهای در حال توسعه یا کشورهای صنعتی در حال سقوط هستند که در نظام تولید خود هم صنعت و هم کشاورزی دارند؛ اما هیچ یک از آن‌ها به قوت صنعت و کشاورزی در مرکز و ناتوانی این بخش‌ها در مناطق پیرامون نیست. طبقه‌ی سرمایه‌دار آن‌ها گرچه به قدرتمندی کشورهای مرکز نیست اما دچار ضعف مفرط و ساختاری بورژوازی جوامع پیرامونی نیز نمی‌باشد. این امر در مورد ساخت و قدرت دولت و میزان تأثیرپذیری این جوامع از مرکز نیز مصداق دارد. در حقیقت جوامع نیمه پیرامونی نقش پل ارتباطی تعدیل کننده نظام جهانی را به عهده دارند و در بسیاری از موارد به عنوان عامل انتقال سرمایه و کالا بین مرکز و پیرامون عمل می‌کنند یا به تولید کالایی که مورد نیاز نظام جهانی است اما به انباشت سریع سرمایه منجر نمی‌شود، می‌پردازند. در واقع این نوع جوامع از رویارویی مستقیم مرکز و پیرامون و تقسیم نظام جهانی به دو قطب کاملاً ضعیف و قوی جلوگیری می‌کنند (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

## ۲- نظریه‌ی توسعه‌ی وابسته:

نظریه‌پردازان مکتب وابستگی معتقدند که توسعه نیافتگی تا حد زیادی نتیجه‌ی تاریخی که ارتباط گذشته و مداوم اقتصادی میان کشورهای توسعه‌نیافته (اقمار) و کشورهای توسعه‌یافته (مادر) می‌باشد. در نظریات وابستگی، اهمیت خاصی به نقش اقتصاد امپریالیستی و نظام سیاسی جهانی به عنوان متغیرهای تعیین کننده‌ای که سبب ایجاد، دوام و دایمی شدن توسعه‌نیافتگی می‌شود داده شده است. مضمون اصلی نظریه‌های وابستگی بر حول این محور دور می‌زند که مطالعه‌ی توسعه‌ی کشورهای جهان سوم به طور مجرد و بدون در نظر گرفتن توسعه‌ی جوامع پیشرفته ارزش ناچیزی دارد. بر اساس نظریه‌های وابستگی ضرورت دارد که روابط کشورهای توسعه‌نیافته و کشورهای توسعه‌یافته و پدید آمده توسعه نیافتگی در چارچوب یک نظام جهانی واحد مورد مطالعه قرار گیرد (از کیا، ۱۳۸۶: ۲۶۱ - ۲۵۹). دیدگاه وابستگی جدید، با اطلاعاتی در بعضی از پذیره‌های دیدگاه وابستگی کلاسیک به وجود آمد. بدین ترتیب دیدگاه وابستگی جدید، بسیاری از مفاهیم اولیه را نظیر آنچه که در دیدگاه کلاسیک وابستگی مطرح است مورد بحث قرار می‌دهد اما در کنار آن برخی مفاهیم جدید را نیز مطرح می‌سازد: توسعه‌ی مقارن با وابستگی<sup>۱</sup>، دولت دیوانسالار اقتدارگرا، اتحاد سه‌گانه‌ی میان دولت، سرمایه‌ی محلی و سرمایه‌ی بین‌المللی و همچنین توسعه‌ی پویا. نظریه‌پردازان وابستگی جدید، وابستگی را به عنوان یک فرایند تاریخی، داخلی و سیاسی-اجتماعی مفهوم‌بندی می‌کنند که می‌تواند به توسعه‌ی پویا منجر شود. از نقطه نظر مطالعات وابستگی جدید، دولت در جهان سوم دیگر به عنوان یک دولت وابسته به خارجیان در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه دولت عامل فعالی است که به طور ضمنی با سرمایه‌ی محلی و سرمایه‌ی بین‌المللی همکاری دارد. بعلاوه، این منازعه‌ی سیاسی میان دولت، سرمایه‌ی محلی و سرمایه‌ی بین‌المللی است که وضعیت‌های دائماً متغیر وابستگی را شکل می‌دهد (سو، ۱۳۷۳: ۲۰۹-۲۱۰). کاردوسو<sup>۲</sup> نظریه‌پرداز رویکرد وابستگی

<sup>1</sup> Associated Dependent Development

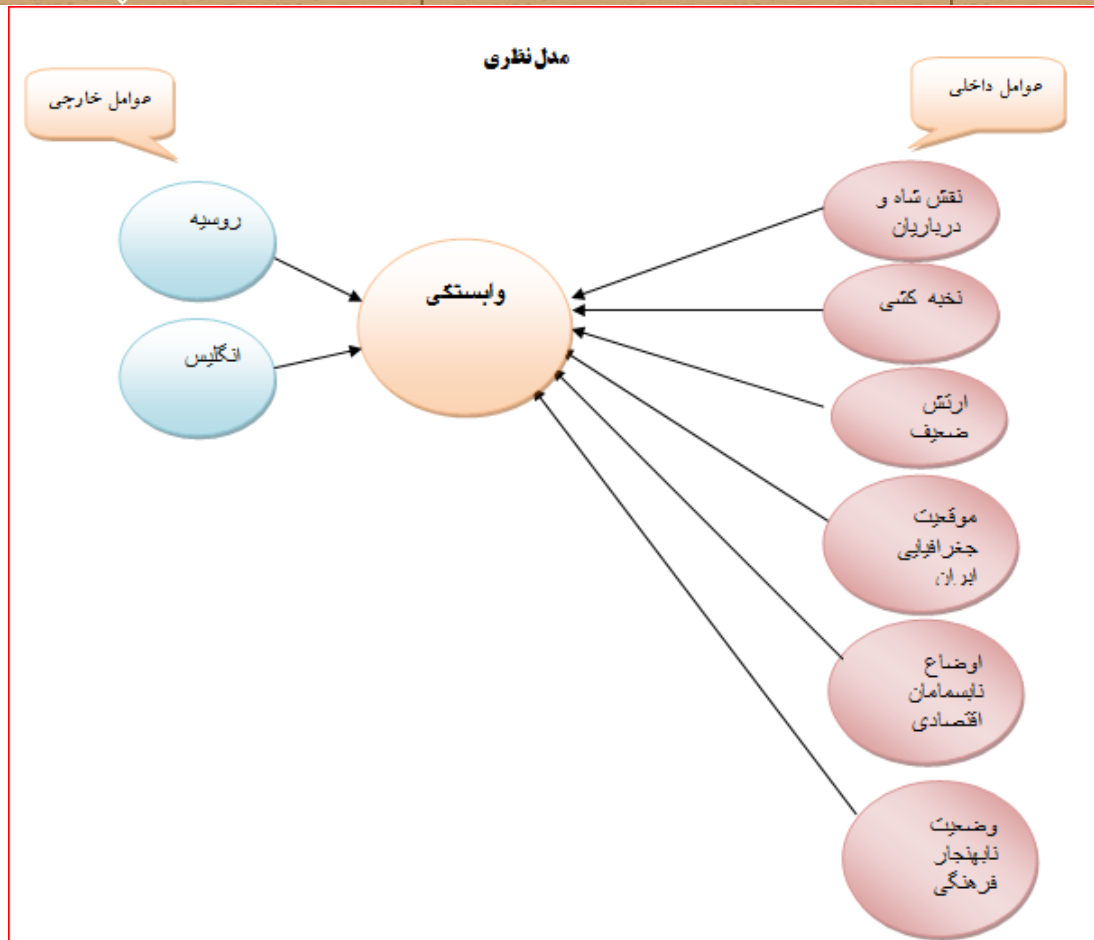
<sup>1</sup> Cardoso

جدید، از نقش عوامل خارجی و داخلی در قالب منافع خارجی و پیوندی که بین منافع خارجی و داخلی به وجود می آید و در کنار یکدیگر قرار گرفتن توسعه و وابستگی که از آن تحت عنوان توسعه وابسته یا توسعه مقارن با وابستگی یاد می نماید، بحث می کند. «بدین ترتیب به رغم مکتب سنتی وابستگی که روند توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم را یک طرفه در نظر می گرفت، کاردوزو استدلال می کند که این احتمال وجود دارد که توسعه وابسته، یعنی «هم توسعه و هم وابستگی» را در کنار یکدیگر نیز داشته باشیم و وابستگی، اشکال پویاتری نسبت به اقتصاد جزیره ای یا موقعیت های شبه استعماری دارد؛ بنابراین کاردوزو به عمد از دو تعبیر متباین توسعه و وابستگی استفاده می نماید زیرا نظرات نو سازی تنها به توسعه و نو سازی اشاره دارند و نظریات سنتی وابستگی و امپریالیسم نیز بر رابطه ای استثمار و بهره کشی میان کشور مادر و کشور وابسته تأکید می ورزند اما ادعای کاردوزو این است که با ظهور شرکت های چند ملیتی، ورود سرمایه ی صنعتی به کشورهای پیرامونی و پیدایش تقسیم کار جدید بین المللی، مرحله ای نوین آغاز شده است، به گونه ای که منافع شرکت های خارجی تا حدی با رونق داخلی کشورهای وابسته سازگار می شود و بدین معنا آن ها خود به ارتقای توسعه کشور پیرامونی کمک می کنند. حاصل این روند توسعه وابسته است. توسعه ای ناقص و وابسته به سرمایه داری جهانی است. نهایت این که در اندیشه ی کاردوزو سه عامل دولت اقتدارگرا، شرکت های چند ملیتی و بورژوازی محلی مهم ترین نقش را در شکل گیری توسعه وابسته دارند که دولت دیوان سالار-اقتدارگرا با ویژگی های حاکمیت دیوان سالاری، انحصار سیاسی، انحصار اقتصادی، سیاست زدایی در تعمیق سرمایه داری وابسته شناخته می شود (از کیا، ۱۳۸۶: ۲۹۶-۲۹۴).

4<sup>th</sup> International Conference on Language, Literature History and Civilization

COMSTech Inter-Islamic Network on Virtual Universities  
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020  
Tbilisi - Georgia



### سؤال پژوهش

چه عواملی سبب شده است دوره قاجار سرآغاز وابستگی ایران و ثبیت وابستگی در این دوره باشد؟ و اما در این راستا می توان نقش عواملی چون نقش شاه و درباریان، ارتش، موقعیت استراتژیک ایران، و وضعیت اقتصادی، وضعیت فرهنگی، نقش پدیده نخبه کشی و نهایتاً نقش عوامل خارجی را مورد بررسی قرار داد تا نتیجه ای حاصل، جوابی درخور به سوال اصلی باشد.

### روش تحقیق





موضوع این تحقیق بررسی علل وابستگی ایران در دوره قاجار می‌باشد؛ بنابراین به لحاظ زمانی تمام دوره قاجار یعنی از سال ۱۱۷۵ هجری شمسی تا پایان آن یعنی سال ۱۲۹۹ را شامل می‌شود. این پژوهش به روش تحلیل تاریخی انجام گرفته است. به منظور انجام این پژوهش از کتاب‌ها و مقالات متعددی بهره گرفته شده است.

### یافته‌های تحقیق

به منظور دستیابی به علت وابستگی ایران در دوره قاجار به نقش عوامل مختلف پرداخته شده است که در ادامه آورده شده است:

#### (۱) نقش شاه و درباریان

در این دوره جایگاه و نقش پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر تفکیک‌ناپذیر و مؤثر ساختار قدرت سیاسی ایران عصر قاجار را تشکیل می‌داد. پادشاه به منزله هسته مرکزی منظومه قدرت و دارنده نقش محوری، یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به کلیه امور و مسائل کشوری و لشکری، فرماندهی کل نیروهای مسلح کشور، ولی نعمت همه افراد ملت، دستور او لازم الاجرا و سلطنت او موهبت الهی و وجود او منشأ خیر و برکت برای عامه رعایای او بود. هر قدرتی از شاه ناشی می‌شد و سرانجام به او باز می‌گشت (علم، ۱۳۸۷: ۲۰۸). رژیم حکومت قاجاریه دنباله‌ی رژیم سلطنت استبدادی فردی دو هزار و پانصد ساله‌ی ایران و طبعاً دارای همان ماهیت و خصوصیات بود با مختصر تفاوتی. کلیه افراد، حتی صدراعظم و وزیران و مأموران عالی‌رتبه‌ی دولت، نوکران شاه محسوب می‌شدند. سلطنتی که به دست آغامحمدخان قاجار ایجاد شد، بنابر اصل مرور زمان روز به روز از سادگی و بی‌آلایشی که خاصه دوران کوتاه سلطنت آغامحمدخان بود، به تجمل پرستی گرایید و هر چه زمان پیش می‌رفت، بر تفصیل دستگاه سلطنت افزوده می‌شد و علاوه بر آن، سلاطین قاجاریه پس از دیگری در راه استحکام بنیان سلطنت خود می‌کوشیدند و در این راه حتی از توسل به بیگانگان نیز دریغ نمی‌کردند. به قول لرد کرزن شخص شاه دارای سه وظیفه حکمرانی یعنی، قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی بود و وجود او محوری بود که تمام ماشین زندگی عموم مردم روی آن گردش می‌کرد (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۲۷ و ۳۲۸). دربار قاجاریه با آن جلال و شکوه، کانون فساد و مرکز توطئه‌چینی و در حقیقت منبع و منشأ بسیاری از مفاسد آن عصر بوده است. نه تنها شاهزادگان درجه اول (شاهنشاه زادگان) و شاهزادگان درجه دوم (عموها و بنی‌اعمام و برادرزادگان سلطان وقت) در عزل و نصب‌ها و تقسیم مقامات کشوری و لشکری و مناصب درباری دخیل و ذینفع بوده‌اند، بلکه حرمسرای شاه نیز در بند و بست‌ها و تغییرات دربار و حتی عزل و نصب بعضی از نوکران عالی‌رتبه‌ی شاه سهم به سزایی داشته است (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۳۲). سواى مالکیت اربابی و خرده‌مالکی در ایران، پادشاه معمولاً زمین‌ها را به صورت اقطاع در اختیار حکام محلی و یا افراد دیگری که خود اراده می‌کرد، می‌گذاشت تا آن‌ها ضمن بهره‌کشی از دهقانان در صدی از درآمد خود را به خزانه‌ی شاه واگذار کنند. واگذاری اقطاع معمولاً از نسلی به نسل دیگر ثابت نمی‌ماند و شاه می‌توانست هر آن‌که اراده کند،



زمین را از کسی بگیرد و به شخصی دیگر بدهد، مگر آنکه اقطاع به صورت سیورغال<sup>۳</sup> بود (علمداری، ۱۳۸۰: ۲۴۱). در واقع « شاهان قاچار برای در مان بحران های مختلف، مقام ها و مناصب حکومت ایالتی، ضرابخانه و گمرک را به مزایده می گذاشتند، برندهی مزایده هم از طریق مالیات های مختلف از مردم کسب درآمد می کرد» (فوران، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

اگر چه در این دوره ایران هیچگاه مستعمره نبود، ولی حاکمیت های داخلی به دلیل ضعف و فساد درونی شان، تابع حکومت های بیگانه می شدند. همین وضعیت، سرانجام به جدایی بخش هایی از خاک ایران و همچنین واگذاری امتیازات ننگین به بیگانگان در این عصر شد (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۸۹).

## ۲) نقش ارتش

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، ایران فاقد نیروی قابل توجه و سازمان متشکل و منظم نظامی بود. جنگجویان فقط هنگام جنگ و بروز خطر، جمع آوری و متمرکز می شدند. برای جمع آوری و تمرکز آنان بودجه و اعتبار خاصی نبود و هزینهی نگهداری این دسته ها از طریق مصادره تأمین می شد. تعداد لشکریانی که به این ترتیب ممکن بود جمع آوری شوند، بسیار محدود بود. تا پیش از ورود مریبان نظامی اروپایی، قشون از افراد زیر تشکیل می یافت: ۱) دستهی سواره نظام نامنظم: این ها دسته هایی بودند که از میان افراد ایلات صحرانشین جمع آوری می شدند. این دسته ها مرکب از واحدهایی بودند که هر کدام توسط رئیس و فرماندهی هدایت می شدند. دسته های سواره فقط هنگام جنگ احضار می شدند؛ ۲) دستهی سواره نظام منظم: که فرماندهی آنان را برحسب معمول خان یا رئیس طایفه و یا یکی از منسوبان آن ها بر عهده داشت این ها خود دارای عنوان سرتیپ یا سرهنگ بودند. این افسران تابع و زیردست هم داشتند. افسران تابع موجبی دریافت نمی کردند، ولی وقتی که از اردوگاه خود دور و عملاً به خدمت مشغول می شدند، جیره می گرفتند؛ ۳) دسته های پیاده نظام؛ ۴) دسته های توپچی و زنبورکچی (ورهرام، ۱۳۶۸: ۳۵۶-۳۵۲).

تأثیر و نفوذ غرب از سال ۱۸۰۰ م. با فشار نظامی روس و سپس انگلیس آغاز شد. معاهده های خفت بار گلستان و ترکمانچای در زمان فتحعلیشاه به دلیل همین ارتش ضعیف و شکست از قوهی نظامی روسیه بود. بریتانیا نیز با اشغال نواحی جنوبی ایران قرارداد پاریس را به شاه قبولاند. بر اثر همین ضعف ارتش، ایران، گرجستان، ارمنستان و حق کشتیرانی در دریای خزر را از دست داد و از همه ی ادعاهای خود نسبت به افغانستان چشم پوشید و رشته ای از امتیازات تجاری را به روسیه و بریتانیا واگذار کرد. با این گونه امتیازات، دو قدرت توانستند هر جا که بخواهند مراکز کنسولی و تجاری دایر کنند و تجار خود را از

<sup>۳</sup> سیورغال از کلمه سیورغاتیش به معنی هبه و بخشش اخذ شده است که از سوی پادشاه به ارباب استحقاق داده می شده است. در مالکیت سیورغال، صاحبان املاک از معافیت های مالیاتی، قضایی و اداری برخوردار بودند. ریشه این نوع مالکیت زمین به واپسین دوره ایلخانی و ضعف دولت مرکزی بازمی گردد که امرای نظامی سعی می کردند اقطاع نظامی خود را به سیورغال تبدیل کنند. چنین وضعیتی از اواخر دوره ایلخانی به بعد، کم و بیش در ایران حاکم بود.





مشکلاتی مانند پراخت‌های زیاد گمرکی، تعرفه‌های داخلی، محدودیت‌های مسافرت داخلی و قضاوت دادگاه‌های شرعی آسوده کنند. به این ترتیب، شکست‌های نظامی به امتیازات دیپلماتیک منجر شد، امتیازات دیپلماتیک، امتیازات تجاری را به دنبال آورد، امتیازات تجاری راه‌های نفوذ اقتصادی را هموار ساخت و نفوذ اقتصادی نیز صنایع سنتی را تضعیف کرد و در نتیجه آشفستگی‌های اجتماعی شدیدی پدید آورد. شاهان قاجار بیشتر، دولت را در برابر جامعه تقویت کردند تا در مقابل دولت‌های خارجی (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۶).

حکومت گرن قاجار بعد از شکست از روسیه و برخورد با تمدن غرب و مشاهده‌ی ارتش‌های مدرن اروپایی به ناکارآمدی و سنتی بودن ساختار ارتش خود پی بردند و تلاش‌های متعددی انجام شد تا نیروهای نامنظم یا نیمه‌منظم را به صورت ارتش متشکل و منضبط به سبک اروپایی سازمان دهند. بنابراین، دولت‌مدانی اصلاح‌طلب، همچون عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار و ... در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار هیأت‌ها و مستشاران نظامی از کشورهای مختلف اروپایی را به خدمت گرفتند و اصلاحات متعددی را انجام دادند تا بتوانند با کمک این هیأت‌ها ارتش مدرنی را شکل دهند؛ اما این اصلاحات و تلاش‌ها، مسیری پر فراز و نشیبی را طی کردند و با موانع و مشکلات ساختاری و همچنین مخالفت و کارشکنی‌های کارگزاران داخلی و خارجی بسیاری روبرو گردید. از زمان عباس میرزا تا مشروطیت افزون بر هیأت ژنرال گاردان و هیأت‌های انگلیسی، هیأت‌های نظامی متعددی، از کشورهای فرانسه، روسیه، اتریش، آلمان، ایتالیا به ایران سفر کردند؛ اما آن‌ها نیز تحت تأثیر موانعی خارجی و داخلی کاری از پیش نبردند و حکومت گرن قاجار در رسیدن به تشکیل ارتش مدرن ناکام ماندند. از جمله مخالفان داخلی تشکیل ارتش مدرن، رؤسای ایلات و شاهزادگان پرنفوذ در ساختار قدرت سنتی حکومت قاجار بودند که اصلاحات نظامی و تشکیل ارتش مدرن واحد را موجب کاهش قدرت و از دست رفتن جایگاه خود می‌دانستند. مخالفان خارجی نیز شکل‌گیری ارتش مدرن در ایران را در تضاد با منافع استعماری خود تشخیص داده بودند و در رأس آن‌ها دولت‌های روسیه و انگلیس و کارگزاران وابسته به آن‌ها بوده‌اند. انگلیسی‌ها برای حفظ هندوستان و رقابت با روس‌ها تلاش می‌کردند تا با استفاده از راه‌های مختلف نفوذ خود را در ایران افزایش دهند و امتیازات مختلفی به دست آورند. روس‌ها نیز برای رقابت با انگلیس و کسب امتیازات و دسترسی به خلیج فارس تلاش می‌کردند تا هر چه بیشتر حکومت قاجار را مطیع خود کنند. ضعف و ناتوانی قاجارها سبب گردید تا روس‌ها و انگلیسی‌ها ابتدا با در هم کوبیدن ارتش متفرق و ایلیاتی ایران بخش‌های زیادی از این کشور را جدا کنند و سپس با بکارگیری تمهیدات سیاسی و دیپلماتیک و توطئه‌های گوناگون به نفوذ خود بیفزایند و در بخشی از زمینه‌ها از نوگرایی و مدرن شدن ایران جلوگیری کنند (علم و حسینی، ۱۳۹۷: ۱۱۶-۱۲۶).

### ۳) نقش موقعیت استراتژیک ایران

به هنگام سلطنت قاجاریان، کشور ایران در نظام بین‌المللی جایگاهی درخور یافته بود. ایران در سیاست بین‌الملل، از حیث ژئوپولیتیک، پنج کاراکننده ممتاز یافته و این موضوع سبب شده بود به کشوری تأثیرگذار در عرصه‌ی روابط بین‌الملل تبدیل



شود. موقعیت کریدوری ایران سبب می شد کشورهای قدرتمند نتوانند از وضعیت راهبردی ایران که در رقابت میان قدرت های بزرگ نقشی مؤثر داشت، چشم پوشی کنند. کانال ایران برای انگلستان نقش ممانعتی ایفا می کرد و برای قدرت های بزرگ دیگر نقش ویژه نفوذیابی داشت. همچنین، کشور ایران در میان دو دولت مداخله گر و قدرتمند روسیه و انگلستان، نقش دولت حائل را بازی می کرد که نه مستعمره می شد و نه مستقل می ماند؛ بلکه فقط به ایفای نقش ضربه گیر در رقابت نفس گیر میان دو ابرقدرت زمانه می پرداخت. ناگفته نماند که ایران و آسیای مرکزی درگیر یک بازی بزرگ نیز شده بودند؛ بازی بزرگی که میان بریتانیا و روسیه بر سر ایران، افغانستان، هند و آسیای مرکزی به وجود آمده بود. مسأله ی هند، ویژگی دیگر بود؛ زیرا هند اهمیتی غیرقابل چشم پوشی برای انگلستان داشت و می بایست به هر ترتیب در اختیار بریتانیایی ها باقی می ماند. ایران برای انگلستان، نقش قلعه ی مدافع هند را در برابر قدرت های بزرگی چون فرانسه، روسیه، پروس (آلمان بعدی) داشت؛ زیرا هر یک از این قدرت ها می خواستند هند را از تصرف انگلستان خارج کنند و قدرت یکه تاز و توازن دهنده ی انگلیسی ها را در اروپا از بین ببرند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۵). انگلستان در زمان ناصرالدین شاه با بستن معا هده ی پاریس افغانستان را از ایران جدا کرد و منظور سیاسی خود را در انتزاع افغانستان از ایران و بستن دروازه ی هند به روی روسیه پیش برد. از آن پس نفوذ دریایی انگلیس بلامانع در سراسر خلیج فارس و دریای عمان برقرار گردید و دروازه ی تجارت خارجی ایران در خلیج فارس که تنها دریای آزاد ایران و یگانه راه ارتباط تجاری این کشور با سایر نقاط جهان است، به دست انگلستان افتاد (شمیم، ۱۳۸۷: ۲۴۱). دولت روسیه برای دست یافتن به دریای آزاد از راه قفقازیه و ترکستان غربی و یا از طریق آسیای صغیر کوشش می کرد و این اصل سیاسی را که پطر کبیر مؤسس دولت جدید روسیه طرح کرده بود، هیچگاه از مدنظر دور نمی داشت. دست اندازی به خاک قفقازیه که ساکنین آن از نژادهای مختلفی تشکیل یافته و سکنه ی آن طالب خودمختاری بودند، بدان جهت که قفقازیه ی مرکزی و جنوبی همیشه جزئی از کشور ایران محسوب می شد و به تمامیت و استقلال ایران بستگی داشت، خواه ناخواه موجب بروز جنگ بین ایران و روسیه بود؛ که در نهایت این جنگ ها بسیاری از مناطق ایران به تصرف روسیه درآمدند (همان، ۸۳). در این دوره کشف نفت، اهمیت ایران را دو چندان ساخت؛ زیرا به منزله ی موتور توسعه بود و تصاحب آن، سبب برتری بی چون و چرا در رقابت های دریایی میان قدرت های برتر می شد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۵). ایران می توانست از موقعیت استراتژیک جغرافیایی اش به نفع خویش استفاده کند و گام های ترقی را پیماید و پیشرفت کند اما به دلیل عدم وجود پادشاهان و درباریان کاردان و لایق و ارتش ضعیف نتوانست از چنین موقعیتی استفاده کند و این موقعیت استراتژیک به نوعی پاشنه آشیل ایران گردید و دست اندازی دشمنان بر این مرز و بوم را هموار ساخت و موجب جدایی مناطق بسیار حاصلخیز و مهمی از ایران گردید و موجب نفوذ عوامل خارجی به کشور شد.

#### ۴) نقش وضعیت اقتصادی ایران



ایران دوره‌ی قاجار را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند: مرحله نخست (۱۲۱۲-۱۱۷۴) دوره‌ی بازیابی سریع، پر کردن خزانه‌ی شاه و رشد سریع تجارت خارجی بود. مرحله‌ی دوم (۱۲۴۲-۱۲۱۲) دوره‌ی رشد سریع و پیوسته‌ی تجارت خارجی، آغاز کشت محصولات قابل فروش و واردات روزافزون کالاهای ساخت اروپا بود. اقتصاد هنوز در حال رشد بود. مرحله‌ی سوم (۱۲۶۸-۱۲۴۲) دوره‌ی فاجعه‌ها و بازگشت به عقب بود: آفت موسکارینی سبب آفت تولید ابریشم شد، سلسله‌ای از خشکسالی‌ها و آفات و بیماری‌ها کشور را غرق پریشانی کرد، به دنبال آن ارزش پول ملی مرتباً کاهش پیدا کرد و تورم ایجاد شد. تجارت خارجی همچنان رو به رشد بود اما با پیامدهای منفی برای کشور. دوره‌ی چهارم (۱۳۰۴-۱۲۶۸) دوره‌ی ادغام تدریجی اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی بود. مشخصه‌ی این دوره موازنه‌ی منفی روزافزون در حوزه‌ی تجارت بود. علاوه بر این، صنعت نفت و نیز بسیاری نهاد‌های مالی و شرکت‌های صنعتی تأسیس شدند و استقرار یافتند؛ اما نتیجه‌ی نهایی این دوره، توسعه نیافتگی، وابستگی و دیکتاتوری بود (امیراحمدی، ۱۳۹۶: ۳۸).

از سال ۱۲۶۰ و ۱۲۷۰ ایران در یک بحران مالی مزمین فرو رفت در این بحران فشارهای خارجی نقش مهمی داشت مثل لغو امتیاز تنباکو که دولت مجبور به پرداخت غرامت معادل ۵۰۰ هزار و قرض کردن این مقدار از بانک شاهنشاهی بود. (فوران، ۱۳۸۸: ۱۷۳). امتیازات واگذار شده به بازرگانان خارجی نه تنها تولیدکنندگان بومی بلکه بازرگانان ایرانی را نیز تضعیف کرد. مثلاً اروپایی واردکننده‌ی تولیدات پنبه‌ای، ۵ درصد عوارض گمرکی پرداخت می‌کرد ولی واردکننده‌ی ایرانی همان کالا افزون بر این ۵ درصد، ۷-۸ درصد عوارض اضافی، مالیات‌های بازار محلی و عوارض راه می‌پرداخت. یک وابسته‌ی بازرگانی انگلیسی هشدار می‌دهد که این زیاده‌ستانی‌ها، تجار بومی را به ترک تجارت و یا کسب تابعیت خارجی وادار می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۷). در این زمان میزان واردات کالا به کشور چند برابر صادرات آن بود که تفاوت مبلغ آن با مسکوکات طلا و نقره پرداخت می‌شد. این امر منجر به خروج بی‌وقفه‌ی طلا از کشور توسط تجار غربی گردید و ذخایر طلا و نقره را در ایران کاهش داد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۲۹) و کسری تراز بازرگانی پدید آمد. ایران به ناچار از خارجیان وام گرفت، ارزش پول خود را کاهش داد و امتیازهای تجاری بیشتری به بیگانگان واگذار کرد و همه‌ی این‌ها نشانه‌های وابستگی فزاینده‌ی ایران به غرب‌اند و همگی نیز با پیامدهای ناگوار همراه بوده‌اند. در سال ۱۲۳۶ ش، ۲۷ درصد صادرات ایران را پارچه‌های دستباف پنبه‌ای، پشمی و ابریشمی تشکیل می‌داد اما تا اوایل قرن ۲۰، این عدد به حدود ۱ درصد کاهش پیدا کرد و جای آن را از یک طرف صنایع سنتی مثلاً فرش ۱۲ درصد و از طرف دیگر مواد خام و اولیه مثل برنج، خشکبار، گردو و تریاک تشکیل می‌داد. در زمینه‌ی واردات، دیگری هم چای و قند است که در طی همان مدت (۱۲۳۳-۱۲۸۰) از ۱۱ درصد به ۳۰ درصد افزایش یافت. در دهه‌ی ۱۲۳۰ ش اشیای ساخته شده‌ی صنعتی ۷۶ درصد واردات و ۳۲ درصد صادرات ایران را تشکیل می‌داد. در این دوره، صادرات بیش از حد گندم به خاطر کاهش شدید قیمت باعث کاسته شدن میزان خودکفایی ایران به این محصول اساسی شد و بعد از آن واردات آرد گندم از صادرات آن پیشی گرفت. در اوایل قرن ۲۰، شرکت‌های





خارجی تمامی بخش‌های صادراتی کلیدی به جز تریاک، خشکبار و گردو را در کنترل داشتند. سرازیر شدن سیل کالا های خارجی به بازارهای ایران، به بسیاری از بازاریان آسیب وارد کرد. در مورد صنایع دستی، عمده‌ترین گرایش، انحطاط صنایع کارگاهی ایران در طول سده‌ی نوزدهم (۱۱۷۹-۱۲۷۹) بود (فوران، ۱۳۸۰: ۱۹۶-۱۹۸). خرید کالا (عمدتاً پارچه) از اروپا، بازار فروش محصولات خارجی را در ایران گسترش داد و در نتیجه بر اثر افزایش واردات انواع منسوجات اروپایی صنعت پارچه‌بافی رو به رکود گذاشت؛ تنها تولید قالی در این دوره رونق بیشتری گرفت و بازار بهتری از دیگر تولیدات، از جمله حریربافی، ابریشم‌بافی و ریسندگی به دست آورد. قالی‌های ایرانی، از مهمترین کالاهایی که زنان در تولید آن سهم زیادی داشتند، در این دوره از شهرتی جهانی برخوردار بود و مقادیر زیادی قالی از شهرهای تبریز و همدان، از طریق استانبول به سایر نقاط دنیا صادر می‌گردید (دلریش، ۱۳۷۵: ۴۶). سقوط صنعت بافندگی دستی به نوبه‌ی خود بر سایر اصناف وابسته نظیر رنگرزان، حلاجان و کارگران بخش تمیز کردن پارچه‌ها تأثیر گذاشت و می‌توان گفت این مشاغل عمده‌تاً از میان رفتند. با کمتر شدن دامنه‌ی زیربنای اقتصادی، تقاضا برای کفشان و منبت کاران نیز کاهش یافت و صنعتگران و بازرگانان این کالاها شهر را ترک کردند. در دیدار گروهی از بازرگانان با شاه در سال ۱۲۷۲ ش، امین‌السلطنه به نبود صنعت در ایران و وابستگی ایران به صنایع غربی اشاره کرد و گفت: «ما در مورد کارخانه‌ها و صنایع چه کرده‌ایم که بگوئیم کالا های فرهنگی نمی‌خواهیم؟» (فوران، ۱۳۸۰: ۱۹۷ و ۱۹۸). در این دوره به علت ارزان‌ی، طرح و تنوع منسوجات انگلیسی، مردم تمایل یافتند که البسه گوناگونی داشته باشند و حس تنوع‌طلبی خود را ارضا نمایند. حتی طبقات اعیان جامعه، چیت اروپایی را به پارچه‌های ابریشمی گران‌بهای ایرانی ترجیح می‌دادند. تجارت خارجی به صنایع دستی ایران که در رقابت با واردات بودند، لطمه زد اما باعث رشد صنایعی شد که محصولات آن صادر می‌شدند مانند: چرم، تریاک، حنا و ابریشم (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳۹۹).

### ۵) بررسی نقش وضعیت فرهنگی

یکی از ملزومات پیشرفت و توسعه در هر جامعه‌ای سطح علمی در آن جامعه می‌باشد. یکی از مسائل اصلی که در رابطه با عقب ماندگی ایران در قرن نوزدهم مطرح است، فقدان یا غیبت بنیادهای علمی در آن جامعه می‌باشد. در ایران عصر قاجار نه کسی به دنبال علم جدید است و نه اساساً کسی از وجود علم و دانش‌های مدرن اطلاع و آگاهی دارد. در طی قرون که غرب از خواب گران قرون وسطی سر برمی‌داشت و رنسانس به همراه انقلاب علمی، تصور انسان غربی را از خود و جامعه‌اش دگرگون نموده و انقلاب صنعتی اسباب پیدایش جامعه‌ی نوین غربی را پایه گذاری می‌نمود، در ایران از چنین تحولاتی کمترین خبر و اثری نبود. پس از چندین قرن که علوم طبیعی به کل از ایران رخت بر بسته بود، اولین بار در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم بود که فکر ضرورت فراگرفتن این علوم در ایران به وجود آمد. البته ایران تنها کشوری نبود که حتی تا قرن نوزدهم نسبت به علوم بیگانه مانده بود؛ بسیاری دیگر از مناطق دنیا نیز در چنین وضعی به سر می‌بردند؛ اما این مسئله در مورد



ایران از آن جایی غریب و شگفت آور می‌نماید که ایران برخلاف بسیاری از آن مناطق در مقطعی از تاریخ خود جلودار علم و دانش در دنیا بوده است (زیباکلام، ۱۳۸۷: ۱۷ و ۲۱۵ و ۲۱۶). در دوره قاجار، بیشتر اعیان ها و توانگران و بازرگانان فرزندانشان را برای درس خواندن به مدرسه می‌فرستادند و اینان خواندن و نوشتنی که در بار و بازار به کارشان بیاید می‌خواستند. دانش‌هایی که امروز هست، نبود و توده‌ی انبوه به درس نیازی نمی‌دیدند (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۹).

بر جامعه ایران از دیر باز فرهنگ شبانی حاکم بوده و مجموعاً نظام عشایری در منش و حیات اقتصادی و اجتماعی ایران حاکم می‌باشد. به این ترتیب بخش عظیمی از ظرفیت انسانی و اقتصادی ایران به دامداری اختصاص پیدا کرده است. سنت‌ها و آداب و رسوم و حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان به طور قاطعی تحت تأثیر زندگی عشایری و شبانی بوده است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۵۸-۵۷). تا حدی که «در دوره قاجار جنگاوی و نظامیگری در انحصار ایلات و عشایر ماند» (فوران، ۱۳۸۸: ۲۱۲). در سال ۱۸۹۱ میلادی جمعیت کشور ۶.۷۵۰.۰۰۰ نفر بوده که از این تعداد ۲.۲۵۰.۰۰۰ در شهرها و ۴.۵۰۰.۰۰۰ نفر در دروستاها و ۲.۲۵۰.۰۰۰ نفر در عشایر تخمین زده شده است (جرج کرزن، ۱۳۴۹: ۵۷۷). بنابراین جمعیت شهرنشین ایران در دوره قاجار حدود ۲۵ درصد و جمعیت عشایری نیز حدود ۲۵ درصد کل جمعیت بوده است و جمعیت روستایی به تنهایی نیمی از کل جمعیت بوده است.

در دوره قاجاریه بازرگانان قدرتمندترین طبقه‌ی شهری بودند. در ضمن جز نخستین کسانی بودند که برای اولین بار تلاش در راه صنعتی کردن ایران را آغاز کردند (فوران، ۱۳۸۸: ۱۹۴). بازرگانان ثروتمند درگیر در تجارت خارجی به دلیل ارتباط با دنیای پیشرفته جوامع اروپایی و آمریکا، به منتقدان سیاست و حکومت ایران تبدیل شدند. جنبش اقتصاد ملی که تحریم کالای خارجی و ترویج کالاهای وطنی را پشتیبانی می‌کرد، از همین قشر آغاز شد و بر اثر آشنایی با بانک‌ها و مؤسسه‌های بازرگانی، با تسهیلات و حقوق تجارت و امکانات دستیابی به سود بیشتر آشنا شدند و خواستار رسیدن به آن حقوق بودند. بدین ترتیب تشکیل و گسترش ثروتمندان جدید خواهان مشارکت سیاسی که بازرگانان طیف گسترده‌ای از آنان بودند، یکی از دلایل وقوع انقلاب مشروطه بود (عسکرانی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

دو گروه مهم دیگر در جامعه‌ی شهری وجود داشت: روحانیت و روشنفکران متجدد.

روحانیون از طبقات ممتاز جامعه‌ی آن روز به شمار می‌رفتند و مورد احترام مردم و درباریان بودند. آنان در روابط دولت و جامعه، حکم میانجی را داشتند و نقش شناخته شده‌ی آنان پادرمیانی بین این دو بود. روحانیون برای ایجاد یکپارچگی در حیات اجتماعی و سیاسی شهرها، مقامی مهم داشتند. نیاز نهاد سلطنت به برخورداری از حمایت علما یکی از عوامل مهمی بود که افزایش اعتبار موقعیت علما را به دنبال داشت. نفوذ اجتماعی علما برای هیأت حاکم، نتایج و پیامدهای متفاوتی را در جهت تقویت یا تضعیف حکومت به دنبال داشت. از یکسو، حکومت به بهره‌گیری از نفوذ علما برای کسب مشروعیت دینی و مقبولیت اجتماعی خود پرداخت و از سوی دیگر، عالمان دینی می‌توانستند علیه حکومت به کار گرفته شوند و از این



جهت برای حکومت ایجاد خطر کنند (شریفی شکوه، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۴۷). علمای دینی ایران بر اساس اتخاذ مواضع عملی آنان در برابر حکومت و مناسبات آنان با شاه و دربار به سه گروه اصلی علمای ساکت، علمای معتقد به همکاری با حکومت و علمای مخالف حکومت تقسیم شده بودند. مواضع هر یک از گروه های مختلف در برابر حکومت - با شدت و ضعف متفاوت و متغیر در شرایط مختلف - دارای ماهیت، علل، انگیزه و کارکردهای مختلف بود (حائری، ۱۳۷۲: ۱۸). میرزای قمی از علمای طراز اول در عصر فتحعلیشاه قاجار در خصوص حکومت و جایگاه پادشاهان می نویسد: «شاه شبیه جانشین خداست و بر طبق مشیت خدا شاه شده، بنده ای را نشاید که سر از کمند اطاعت او بپیچد... اصل مرتبه ی شاهی به تقدیر الهی است ولی خداوند این مقام را به پادشاه نیکوکار بر سبیل استحقاق و به نابکاران بر سبیل امتحان واگذاشته و پادشاه بد را تنها در برابر خداوند رحمان پاسخگو قرار داده و نه تنها حکم یا فتوا نمی دهد که مردم از یک پادشاه ستمگر - که او هم از سوی خدا به پادشاهی رسیده - اطاعت نکنند که سر نهادن بندگان را بر فرمان آنان نیز سخت بایسته دانسته است (همان: ۳۲۴-۳۲۵).

روشنفکران نیز همچون روحانیون به خاطر نقشی که در شکل دادن به ایدئولوژی ها در ایران داشتند، از اهمیت خاصی برخوردار بودند. پایگاهشان ۵ درصد جمعیت شهری بود اما منبع آموزش شان با منبع آموزش روحانیت فرق می کرد. تعداد روشنفکران اندک بود. اینان ایرانیان تحصیل کرده در غرب یا در دارالفنون تازه تأسیس ایران بودند. دارالفنون سالانه ۲۵۰ محصل را جذب می کرد. مشغله ی روشنفکران، کار برای دولت - آموزگاری، کار اداری، افسر ارتش، روزنامه نگار - و یا در بخش خصوصی، روزنامه نگاری و چاپ بود. میانگین امید به زندگی در ایران سال ۱۲۷۹ کمتر از ۳۰ سال بود (فوران، ۱۳۸۸: ۲۰۴-۲۰۶).

در طی سده ی نوزدهم (۱۱۷۹-۱۲۷۹)، دستگاه حکومتی دولتی رشد کرد و به صورت نوینی درآمد، وقتی به سال های دهه ی ۱۲۷۰ ش می رسیم ده وزارتخانه در ایران مشغول فعالیت اند. خدمات پستی، روزنامه ی رسمی تلگراف و آموزش و پرورش جز حوزه هایی بودند که به صورت نوینی اداره می شدند (فوران، ۱۳۸۸: ۲۱۴).

شکست های پیاپی فتحعلشاه در برابر روس و شکست های محمدشاه و ناصرالدین شاه در برابر انگلیس به ایران زیان بسیار رسانید و از بزرگی آن بسیار کاست، ولی پادشاهان قاجاری و توده ی ایرانیان را بیدار نگردانید. فتحعلشاه و محمدشاه و ناصرالدین شاه، بی آنکه رفتار خود را عوض کنند پی هم آمدند و رفتند و مردم نیز چشم بسته و نا آگاه، در زیر دست آنان روزگار گذراندند و تنها در سال های بازپسین پادشاهی ناصرالدین شاه بود که اندک تکان و بیداری در توده پدیدار گردید: همان ماجرای جنبش تنباکو (کسروی، ۱۳۸۷: ۸-۷).

## ۶ نقش نخبه کشی

شاهان قاجار خود کاری نمی کردند و دیگران را هم نمی گذاردند. در زمان محمدشاه میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر کاردانی بود و به خوبی کارها را پیش می برد ولی محمدشاه او را کشت و جایش را به حاجی میرزا آقاسی داد. در زمان ناصرالدین شاه





میرزاتقی خان امیرکبیر برای آبادانی ایران می کوشید و چه در سیاست و چه در کشورداری کاردانی از خود نشان می داد. ناصرالدین شاه او را کشت و به جایش میرزا آقاخان نوری را نشانید، سپس هم میرزا حسین خان سپهسالار به کارهایی پرداخت و آگاهی و کاردانی از خود شان داد و ملی ناصرالدین شاه او را ننگه نداشت و مردم نیز ارج او و کار هایش را ندانستند (کسروی، ۱۳۸۷: ۸). فتحعلیشاه نیز حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازی را کشت.

در دو سدهی اخیر برخی از نخبگان سیاسی ایران می خواسته اند در ساخت و بافت جامعه ای که بر صدر آن قرار می گرفته اند، اصلاحاتی بکنند و تغییراتی دهند. گرچه اینان در وجدان تاریخی توفیقاتی به دست آوردند و نام شان به نیکی بر صفحه ی روزگار برجا ماند، اما خود قربانی خواست ها و بستر نامساعد اجتماعی شدند. نمونه ی بارز آن میرزا تقی خان امیرکبیر است و پیش از او میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی در تاریخ ۲۱ ذی القعدة ۱۲۶۴ مطابق با اکتبر ۱۸۴۸ (همزمان با اینان اسپنسر، مارکس، آگوست کنت، نیچه، ادیسون، بنز، میلشن، ولتر، روسو، هگل و کانت) به نام میرزاتقی خان امیرکبیر اتابک اعظم به منصب صدارت اعظمی ایلات ایران رسید؛ و به مدت سه سال و یک ماه و ۲۷ روز صدارت را برعهده داشت. در اروپا، در زمان امیر، همه دانه های کاشته به ثمر رسیده است، ریاضت در حرفه و مواظبت در کار، «شرعیات» سرمایه داری جدید شده و این همان آیین سرمایه داری است. اما در ایران زمان امیر، شاه هفده ساله با تربیتی ایلیاتی در پی عیش کردن پشت کوه قاف بود. اهل علم و صنعت وجود خارجی نداشت، همان طور که کارگر و کار مزدوری به معنی صنعتی آن مفهوم نبود. زارع از ظلم خان به ستوه آمده و خان از ظلم خان خانان جرأت فعالیت اقتصادی نداشت. تعداد مردان متعرض انگشت شمار و تعداد وابستگان سفارت بی شمار بود. در این زمان بود که در ذهن امیر این سؤال به وجود آمد که این همه فقر و عقب ماندگی و ناامنی و جهل چگونه می تواند با آن همه فولاد و آهن و تیر و تفنگ و علم و پیشرفت در آمیزد؟ امیر یکی از سه نخست وزیر ماست که برای اداره ی کشور و نجات آن از وابستگی و عقب افتادگی نظریه داشت. امیر از عمق فرمول رشد غرب با اطلاع بود و اوضاع ایران را نیز به خوبی می شناخت. امیر شخصی بود که به دست قائم مقام تربیت شده بود؛ و با ویژگی های شخصیتی که داشت، در تاریخ دولت ایران خوب درخشید (رضا قلمی، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۰۷). یکی از ابعاد کار امیر قانونمند کردن قدرت مطلقه شاه بود؛ می خواست که آن را از حالت خود کامگی به در آورد. در عین اینکه سلطنت را حق شاه می دانست، در صدد بود که استبداد او را ضابطه مند کند. امیر دیوان خانه عدالت را بنا نهاد و رسیدگی و دادخواهی مردم علیه دولت را برای اولین بار جاری کرد. حقوق شاه را نیز تقلیل داد و از ماهی شصت هزار تومان به دو هزار تومان رسانید و قرار گذاشت که هر ماه به او کارسازی کنند. کاری که امیرکبیر کرد در واقع در حکم انقلابی فرهنگی-سیاسی بود و اگر امیر کشته نمی شد، شاید وضعیت ایران از ژاپن نیز بهتر می شد. اگر او زنده می ماند، با اقدامات تدریجی و گام به گام، پادشاه قاجار را از اریکه ی دیکتاتوری خارج می ساخت و بدون خونریزی اقدام به ایجاد قانون اساسی و مشروطیت می نمود. میرزا تقی خان امیرکبیر چهارده سال قبل از ژاپنی ها دست کسانی چون سلطنه ها و دوله ها را از دربار کوتاه کرد. آن ها در دربار



ناصرالدین شاه همان مقامی را داشتند که شگون‌ها در دربار امپراتور ژاپن، ولی افسوس که دست مفسدین این راد مرد را از ایران گرفت. امیر کبیر توانست دارالفنون را در ۱۸۵۴ میلادی (۱۲۳۳ شمسی) آماده‌ی بهره‌برداری نماید و در همان سال به قتل رسید ولی ژاپنی‌ها ۱۴ سال بعد به مدت ۲۱ سال با ساختن دارالفنون‌ها و فرستادن دانشجویان به خارجه و استخدام اساتید خارجی، ژاپن را به قول آلبرماله، مورخ فرانسوی، به اندازه ششصد سال جلو بردند. در اثر این دگرگونی بزرگ فرهنگی که در تاریخ ژاپن به انقلاب میجی<sup>۴</sup> معروف بود این کشور در ردیف قدرت‌های اروپایی قرار گرفت (نمازی، ۱۳۹۱: ۱۸۵ و ۱۸۶). اقدامات امیر کبیر در مجموع موجب اجرای «عدالت» و «حقوق ثابت» و «رفاه» توده‌ی مردم گردید. از جمله اقدامات امیر این بود که وی معتقد به عدم رشوه‌خواری حکام و تبدیل و تنظیم قوانین مالیاتی بود. در دوران حکومت قاجار، فساد دستگاه اداری از جمله کم‌کاری، کارشکنی، رشوه، ظلم و تعدی، مردم‌آزاری، ضعف و ناتوانی، دنباله‌روی، عدم خلاقیت، حاکمیت روابط قبیله‌ای به جای روابط عقلانی، حقارت و خودکم‌بینی، در مقابل کارهای کارشناسی، صنعتی، اتلاف نیروی انسانی و سرمایه‌های ملی و سفله‌پروری... از خطوط برجسته‌ی فرهنگ اداری مملکتی است (رضاقلی، ۱۳۸۹: ۱۳۵). رضاقلی در بحث علل نخبه‌کشی در ایران نه تنها عواملی چون شاه و درباریان و کشورهای بیگانه را مصوب می‌داند اما بیشتر از همه به نقش مردم و وضعیت اجتماعی جامعه توجه می‌کند. وی می‌گوید که جامعه‌ی آن روز با آن بافت سنتی و عامه (بی‌سواد و سودجو) تحمل امیر را نمی‌کرد همانطور که تحمل قائم مقام و مصدق را نیز نکرد؛ و در نتیجه در «تحمای کار» آن بزرگ کوشید (همان: ۱۵۱).

## ۷) نقش دولت‌های خارجی (روسیه و انگلیس)

ایرانیان در اوایل دوره‌ی قاجار اطلاع دقیقی از اوضاع اروپا نداشتند و به همین علت نمی‌توانستند سیاست درستی در برابر کشورهای دیگر اتخاذ نمایند و چون از رابطه‌ی بین روس و انگلیس یا دشمنی آن‌ها با فرانسه و رقابت بین آن‌ها به طور دقیق اطلاعی نداشتند، بازپچه‌ی دست آنان می‌شدند و چون قدرت آن را نداشتند که بر دشمن نیرومند شمالی غالب شوند برای گرفتن کمک مالی و نظامی به کشورهای ثالث متوسل می‌شدند ولی به علت همان جهل و بی‌خبری از اوضاع این کشورها، همیشه چه در میدان جنگ و چه در پشت میز مذاکره، دچار درماندگی شده، مغبون می‌شدند و طی قراردادهایی که منعقد می‌شد، منافع دولت‌های بیگانه تأمین می‌شد و اگر موادی از قرارداد هم تأمین‌کننده‌ی منافع ایران بود، دولت‌های خارجی هر وقت که می‌خواستند از اجرای آن خودداری می‌کردند (بوشاسب گوشه، ۱۳۷۳: ۱۷۱-۱۷۲).

<sup>4</sup> Meiji



از دوران سلطنت فتحعلیشاه به بعد، عنصر حمایت خارجی، به یکی از ارکان اصلی تداوم حاکمیت استبدادی پادشاهان قاجار تبدیل شد، ولی از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم که نظام اقتصاد جهانی وارد مرحله‌ی تکاثرطلبانه و تجاوزکارانه‌ی خود گردید، ایران به صورت همه‌جانبه به صحنه‌ی نبرد منافع قدرت‌های بزرگ زمان درآمد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۷۸). در این زمان، فرانسه، انگلیس، روسیه و عثمانی بیش از گذشته وارد صحنه‌ی سیاست ایران می‌گردند. عمده نقش را در این عصر «ناپلئون بناپارت» امپراتور فرانسه، «الکساندر اول» امپراتور روسیه و «ژرژ سوم» پادشاه انگلیسی دارند (مدنی، ۱۳۸۷: ۳۰، ۲۸). در اواخر دوره قاجار دولت ایران در مجموع ۳۲ موافقت‌نامه‌ی واگذاری امتیاز با کشورهای خارجی امضا کرده بود که سهم روسیه تزاری ۱۲، انگلستان ۱۴ و آلمان ۶ امتیاز بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۷۲).

از زمان حکومت آغا محمدخان جنگ‌های ایران و روسیه شروع شد؛ اما آغا محمدخان به دلیل قدرت نظامی و کفایتی که داشت توانست در جنگ با روس‌ها موفق باشد. در زمان فتحعلی‌شاه ایران دو دوره جنگ با روس‌ها داشت که در هر دوره ایران تن به شکست داده است؛ البته به دلیل ضعف نظامی و کار شکنی فرانسه و انگلیس این شکست‌ها را متحمل شدیم. نتیجه‌ی این دو جنگ تن دادن به دو قرارداد سنگین گلستان و ترکمانچای بود که روس‌ها را وارد حوزه‌ی سیاسی، اقتصادی ایران کرد که تا پایان دوره‌ی قاجار این نفوذ شدت گرفت و کشور را به ورطه‌ی نابودی و غارت کشاند. در طی این عهدنامه‌ها بود که ایران، دریای خزر و تجارت در آن را به نیروی دریای روس واگذار کرد. بسیاری از ایالات سرسبز شمال را که می‌توانست از نظر اقتصادی ما را تأمین کند را روس‌ها به غارت بردند. قبول آزادی کامل روسیه در مورد تأسیس بازرگانی و کنسولگری در خاک ایران و حق رفت و آمد آزاد کشتی‌های جنگی روسیه در سراسر دریای خزر، روسیه را به دخالت در دربار و سرنوشت ملت ایران کشانید که در دوره‌های بعدی حکومت قاجار، حتی شاهان ایرانی زیر نظر روس تربیت شدند؛ و عملاً سرنوشت کشور را به دست گرفته بودند (شمیم، ۱۳۸۷: ۸۲). این نفوذ از دوران فتحعلی‌شاه شروع شد و در دوران محمدعلی‌شاه که به دستور روسیه مجلس را به توپ بستند به اوج خودش رسید.

روس‌ها هم مانند انگلیسی‌ها در صدد کسب امتیاز، نفوذ در نهادها و افزایش داد و ستد با ایران برآمدند اما به اندازه‌ی انگلیس موفق نشدند؛ اما با این وجود امتیازات مهمی به دست آوردند. امتیاز شیلات نخستین امتیاز مهمی بود که در سال ۱۲۴۲ به اتباع روسیه داده شد که به موجب آن بهره‌برداری انحصاری از مراکز صید ماهی در بندر انزلی و اطراف آن به لیا نازوف روسی داده شد، اجازه‌ی تأسیس تلگراف شمال هم به روسیه داده شد (شمیم، ۱۳۸۷: ۲۶۵-۲۶۳). بانک استقراضی روسیه یکی از نهادهای کلیدی و عامل نفوذ روسیه در ایران بود که در سال ۱۸۹۰ م ایجاد گردید و به زودی املاک زیادی را به رهن گرفت، وارد معاملات تجاری شد و وام‌های سنگینی به دولت قاجار داد. روسیه بعد از سال ۱۲۲۹ ش برتفوق تجاری و سیاسی خود در ایران افزود، این امر تا حدی ناشی از صنعتی شدن روسیه و تا حدی توسعه‌طلبی آن در آسیای میانه و ایران بود. در نیمه‌ی سده‌ی نوزدهم، ایران ۹۰۰ هزار روبل کالا به روسیه صادر کرد و روسیه در عوض ۵/۳ میلیون روبل کالا به





این کشور صادر نمود. با این حساب یک دهم واردات و یک سوم صادرات ایران در اختیار روسیه بود. در بازار ایران برای کار و اقلام محصولات کشاورزی روسیه تقاضا ایجاد شد و ایران به بازاری برای کالاهای صنعتی روسیه تبدیل گردید و روسیه هم از حالت فشار نظامی کاست و به وسایل مسالمت آمیز و رخنه‌ی اقتصادی متوسل شد. نقطه‌ی عطف صعود روسیه و دستیابی به تفوق در ایران، دهه‌های ۱۲۶۰ و ۱۲۷۰ ش بود. سلطه‌ی بی حد و مرز روسیه بر عرصه‌ی اقتصادی، در آستانه‌ی جنگ جهانی اول به صراحت توسط رانتنر بیان شده است: «ایران تا حد چشمگیری در مدار اقتصاد روسیه قرار داشت و بخشی از اقتصاد آن کشور محسوب می‌شد». روسیه‌ی تزاری در میان بازرگانان و به درجه‌ای کمتر، در میان ایلات و دهقانان شمال کشور نفوذ فراوانی داشت و این همه، راه نفوذ آن کشور را به دربار قاجار هموار می‌نمود (فوران، ۱۳۸۸: ۱۷۵).

تجارت ایران با روسیه پیوسته رو به رشد بود و فقط در حوالی سال ۱۹۰۰ م بود که با کسری موازنه مواجه شد، یعنی همان سالی که ایران نخستین وامش<sup>۵</sup> را از روسیه گرفت. کسری موازنه در آغاز اندک بود اما در ۱۴ سال بعدی این کسری به رقم هنگفتی رسید. بنابراین، نمی‌توان تقصیر کسری موازنه تا پیش از سال ۱۹۰۰ م را به گردن روسیه انداخت. حتی در دوره قبل از سال ۱۹۰۰ م هم سهم روسیه در این کسری نسبتاً اندک بود (امیراحمدی، ۱۳۹۶: ۱۹۸-۱۹۹).

روس‌ها معاهده‌ی ۱۹۰۷ را با انگلیس امضا کردند تا دست دولت انگلیس را از کارهای مغایر با سیاست‌های خود در ایران کوتاه کنند و در نتیجه مشروطه را که به ظاهر انگلیس از آن حمایت می‌کرد، از میان ببرند. اقدام روس‌ها برای تشویق محمدعلی شاه و کمک به وی در سرکوب مجلس، امری انکارنشده است. به توپ بستن مجلس که با اجازه‌ی سفیر روس انجام شد، بیشترین فایده را برای روس‌ها در برداشت؛ روس‌ها مشروطیت ایران را هتک حرمت امرای توری روس می‌دانستند. سرکوب مجلس به دست قزاقان تربیت شده‌ی روس، پناهنده شدن امیربهادر به سفارت روس و نفوذ شاپوشال<sup>۶</sup> در محمدعلی شاه همه نشان دهنده‌ی دخالت آشکار روس در ایجاد استبداد صغیر است (علم و امیری، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۶). در آن دوران روس‌ها مانع هر اقدام اصلاحی و پیشرفت مدنی در ایران می‌شدند و با گرفتن امتیازات اقتصادی از هر نوع دست و پای ایران را با زنجیرهای سخت بسته بودند و مجال حرکت و تنفس به آن نمی‌دادند. یکی از شگفت‌انگیزترین این امتیازات تعهدی بود که روس‌ها در سال ۱۳۰۸ به زور از دولت ایران گرفتند مبنی بر اینکه تا مدت معینی راه‌آهنی در ایران ساخته نشود یعنی نه امتیازی به خارجی‌ها برای ایجاد راه‌آهن داده شود، نه خود دولت ایران راه‌آهن بکشد و در پایان مدت تعهد نیز آن را تمدید کردند که تا چند سال از دوره‌ی مشروطیت را می‌پوشاند (محتشم نوری، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

### نقش دولت انگلیس در تحولات داخلی ایران

<sup>۵</sup> به مبلغ ۲۲,۵ میلیون روبل با بهره ۵ درصد به صورت استهلاکی و قابل بازپرداخت در ۷۵ سال از بانک استقراضی روسیه گرفته شد.

<sup>۶</sup> نام معلم روسی محمدعلی شاه است که در دوران مورد نظر از استبداد جانبداری می‌کرد.



سیاست استعماری انگلستان در هند و آسیای جنوبی چنان اقتضای می کرد که با دول مجاور هندوستان مخصوصاً ایران که از لحاظ موقعیت جغرافیایی و دست داشتن به معابر هندوستان و عظمت و قدرتی که در خاورمیانه داشت و همچنین بیشتر از دیگر کشورها مورد توجه انگلستان بود، نزدیک شود؛ بنابراین از همان ابتدا انگلستان سعی داشت به خاطر منافعش به ایران نزدیک شود. امتیازاتی که ایران در خلیج فارس به انگلستان داده بود، از جمله اینکه، بازرگانان انگلیسی و هندی از آن پس حق داشتند، بدون پرداخت مالیات در بنادر ایران به کسب و تجارت پردازند و کالاهای انگلیسی مانند پارچه و فولاد و آهن و سرب و امثال اینها را بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد ایران کنند و در نتیجه عملاً بازار اقتصادی ایران را قبضه کنند. با این اتفاق صنایع دستی پارچه بافی در ایران به انحطاط کشیده شد؛ و بازار داخلی فلج شده بود. انگلیسی ها حتی بی اجازه وارد جزیره ی خارک شدند و استحکامات نظامی برای خود در آن جزیره که کلید سواحل ایران در خلیج فارس بود، بنا نهادند و سستی و بی حالی دربار ایران و خیانت، رشوه و بیگانه پرستی بعضی از عناصر خیانتکار داخلی به مقصود آنان کمک کرد. هر چند دولت انگلیس به ایران در جنگ با روس قول همکاری داده بود اما این دولت در سال ۱۸۰۷ میلادی (۱۲۲۱ هـ ق) با تراز روسیه در مورد تقسیم ایران به مناطق نفوذ یک عهدنامه ی سری بسته بود (شمیم، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰). در سال ۱۲۷۳ هـ ق. ناوگان جنگی انگلیس جزیره ی خارک را تصرف نمود. ناصرالدین شاه با میانجیگری فرانسه معاهده ای با انگلستان بست که به «قرارداد پاریس» معروف شد. این معاهده، نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت های بیگانه را در کشور مهیا نمود؛ به نحوی که خلیج فارس و دریای عمان در اختیار دولت انگلیس قرار گرفت و دروازه های تجاری ایران به دست آن ها افتاد (قدیانی، ۱۳۸۴: ۸۵). این کشور با عقد عهدنامه ی پاریس، هرات را از خاک ایران جدا کرد و افغانستان هم به اسم استقلال از تحت حمایت و تابعیت ایران بیرون رفت. انگلستان با این عهدنامه به منظور اصلی اش یعنی بستن دروازه هند به روی روسیه، رسید. نفوذ سیاسی انگلیس بعد از عقد عهدنامه ی پاریس مقدمه ی به دست آوردن امتیازات بزرگی برای اتباع آن کشور شد (شمیم، ۱۳۸۷: ۲۴۱).

قراردادها و امتیازاتی که در دوره قاجار دولت بریتانیا و یا اتباع آن دولت با دولت ایران منعقد کرده بودند بدین شرح بود: (۱) امتیازنامه های احداث خطوط تلگرافی میان تهران-خانقین، تهران-بوشهر، تهران-بلوچستان، تهران-تبریز-جلفا و تلگرافی میان گوادر-جاسک-بندرعباس بر اساس پنج قرارداد که از سال ۱۲۷۹ هـ ق تا ۱۲۸۴ هـ ق از سوی دولت ایران به اداره تلگراف هند و اروپا و کمپانی تلگراف هند و اروپا اعطا گردید؛ (۲) اعطای امتیاز به بارون ژولیوس دو رویتر، برای تأسیس بانک شاهنشاهی ایران، استخراج معادن و نشر اسکناس در سال ۱۳۰۶ هـ ق؛ (۳) اعطای یک سلسله امتیاز به اتباع انگلستان برای احداث راه و راه آهن در مناطق جنوبی کشور. بر اساس چهار امتیاز که در سال های ۱۳۰۷ هـ ق، ۱۳۰۸ هـ ق و ۱۳۱۶ هـ ق، به بانک شاهنشاهی ایران اعطا گردید، احداث و بهره برداری از راه های تهران-اهواز، بروجرد-اصفهان، تهران-قم و قم-اصفهان به بانک مذکور واگذار شد. کمپانی حمل و نقل ایران متعلق به برادران لینچ نیز در سال ۱۳۲۵ هـ ق امتیاز احداث و



بهره‌برداری از راه‌قم-سلطان‌آباد را دریافت کرد. در سال ۱۳۳۱ ه‍.ق نیز سندیکای راه‌آهن ایران برای بررسی احداث راه‌آهن خرم‌شهر-خرم‌آباد-بروجرد امتیازی دریافت نمود؛ ۴) اعطای امتیاز اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از معادن نفت و موم طبیعی در ایران (به استثنای آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد) به ویلیام نوکس داری در سال ۱۳۱۹ ه‍.ق؛ ۵) اجازه‌ی احداث فانوس‌های دریایی در خلیج فارس به دولت بریتانیا در سال ۱۳۳۱ ه‍.ق (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۹).

بخش عمده‌ی کسری موازنه‌ی تجارت خارجی ایران از تجارت با بریتانیا نشأت می‌گرفت. تا سال ۱۹۰۰ م بریتانیا دو مین شریک بزرگ تجاری ایران بعد از روسیه بود. در دوره‌ی پیش از ۱۹۰۰ م بریتانیا حجم تجارتش را با ایران افزایش داد. تا سال ۱۹۱۹ م، سهم بریتانیا در واردات ایران به ۶۱ درصد رسیده بود (در مقایسه با ۳۷ درصد دوره‌ی ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ م). اما صادرات ایران به بریتانیا به همین نسبت رشد نکرد و سهم صادرات ایران به بریتانیا در مقایسه با روسیه چشمگیر نبود. کسری موازنه‌ی تجاری ایران با بریتانیا- که از همان آغاز تجارت بریتانیا با ایران رشد کرده بود- طبیعتاً غیر قابل اجتناب بود (امیراحمدی، ۱۳۹۶: ۱۹۹). در توضیح این کسری موازنه می‌توان گفت که «داد و ستد بریتانیا با ایران در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم (۱۱۷۹-۱۲۷۹ ش) در خلیج فارس و نیز در مسیر بازارهای پرجمعیت شمالی سیر صعودی شتابنده‌ای پیدا کرد. با استقرار تفوق سیاسی کمپانی هند شرقی در هندوستان، این شرکت در مبادلات تجاری با ایران در خلیج فارس، به جای پارچه‌های هندی، کالاها و پارچه‌های انگلیسی را به ایران صادر کرد. انگلستان در ضمن، کالاهای خود را در مقدار زیاد از طریق خاک عثمانی به بازارهای تبریز و صفحات شمالی ایران وارد می‌نمود. وقتی به دهه‌ی ۱۸۵۰ می‌رسیم انگلستان بزرگترین طرف تجاری ایران است و ۵۰ درصد یا بیشتر صادرات و بیش از ۵۰ درصد واردات ایران را در دست دارد. جمع مبلغ داد و ستد دو کشور ایران و انگلیس در سال ۱۲۵۴ ش به ۱/۷ میلیون پوند استرلینگ می‌رسید. در سال ۱۲۷۴ به ۳ میلیون پوند رسید و در این زمان تراز تجارت خارجی ۲۰ درصد به سود بریتانیا بود. به دلیل رشد روزافزون سهم روسیه در تجارت خارجی ایران، افزایش مطلق سهم بریتانیا در تجارت ایران روند نزولی یافته بود و از ۵۰ درصد در دهه‌ی ۱۲۳۰ به ۳۳ درصد در سال ۱۲۸۲ ش کاهش یافت و حدود نیمی از این حجم داد و ستد در اختیار هند بریتانیا بود. سهم امپراتوری بریتانیا در صادرات به ایران از این بالاتر بود و به ۲۵ درصد می‌رسید. بنابر برآورد لیتن<sup>۷</sup> سرمایه‌گذاری بریتانیا در ایران از سال ۱۲۳۹ ش تا ۱۲۹۲ ش در شرکت‌های نفتی، تسهیلات، حمل و نقل، تلگراف و فرش جمعاً به ۱۰ میلیون پوند استرلینگ بالغ می‌شد (فوران، ۱۳۸۸: ۱۷۲ و ۱۷۴).

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا علل جامعه‌شناختی وابستگی ایران در دوره‌ی قاجار مورد بررسی قرار گیرد. به منظور چارچوب نظری از نظریه‌ی نظام جهانی و رویکرد توسعه‌ی وابسته استفاده شد.

1) Litten





می توان گفت بر اساس نظریه نظام جهانی کشوری ایران در دوره قاجار کشوری پیرا مونی و با ویژگی هایی نظیر تولید کننده مواد خام و سنتی مانند ابریشم، پنبه و فرش؛ نبود نظام قدرتمند بانکی (نخستین بانک ها در ایران توسط روسیه و انگلیس ایجاد شد)؛ وجود دولتی ضعیف هم از نظر ساختار داخلی و هم سیاست های خارجی؛ جمعیت روستایی و عشایری (در این دوره حدود سه چهارم جمعیت در مناطق روستایی و عشایری زندگی می کردند) بود. بر مبنای این نظریه، تجارت نابرابر با جوامع مرکز به ویژه روسیه و انگلیس و تراز منفی که در رابطه با این کشورها پدید آمد سبب حاشیه ای شدن بیش از پیش و عدم توسعه ی کشور ایران گردید.

بر مبنای نظریه ی توسعه ی وابسته (وابستگی جدید) در دوره ی قاجار شاهد توسعه ی مقارن با وابستگی هستیم بدین صورت که ظواهر توسعه نظیر توسعه ی راه ها، خطوط تلگراف و بانک و ... را شاهد هستیم اما این توسعه نه درونی بلکه توسط نیروهای خارجی و بیشتر بر مبنای نیاز نیروهای خارجی (روسیه و انگلیس) شکل گرفت. بر اساس این نظریه، منازعه ی سیاسی میان دولت، سرمایه ی محلی و سرمایه ی بین المللی سبب و ضعیف وابستگی می شود. در این دوره شاهد تعرفه های بالای گمرکی از سوی دولت برای سرمایه گذاران داخلی و عدم این نوع تعرفه ها برای سرمایه گذاران خارجی (اتباع روس و انگلیس) هستیم. بر مبنای این رویکرد نظری، عوامل خارجی و داخلی در کنار هم سبب به وجود آمدن و ضعیف توسعه ی وابسته در ایران این دوره شده است. عوامل خارجی علاوه بر نقشی که در تجارت نابرابر با ایران و تراز منفی اقتصادی داشتند، به لحاظ سیاسی نیز به روش های مختلف نظیر حمله ی نظامی، تجزیه ی کشور، جلوگیری از هرگونه اقدام اصلاحی در کشور (نظیر به توپ بستن مجلس) و ... سبب وابستگی ایران در این دوره گشتند و از سوی دیگر به منظور منافع داخلی شرکت های خودشان و پدید آوردن بازار مناسب برای کالاهای خویش به اقداماتی نظیر ایجاد راه آهن، خطوط تلگراف، تأسیس بانک و ... پرداختند که موجب توسعه ی کشور شد. بنابراین بر مبنای این نظریه شاهد توسعه ی وابسته (توسعه ی مقارن با وابستگی) در ایران این دوره می باشیم؛ توسعه ای ناقص و وابسته به سرمایه داری جهانی.

در توضیح بیشتر نقش عوامل داخلی و خارجی در تثبیت وابستگی ایران در دوره ی قاجار می توان گفت که از آنجا که دوران قاجار مصادف با انقلاب صنعتی و رنسانس در غرب بود و کشورهای غربی به دنبال کشور گشایی و کسب بازار برای کالاهای خود بودند، به دلیل موقعیت استراتژیک و کریدوری (دروازه ی هند و دسترسی به آب های آزاد از طریق قفقاز) ایران مورد توجه کشورهای قدرتمند از جمله روسیه و انگلستان قرار گرفت. موقعیتی که اگر بخوبی مورد استفاده قرار می گرفت می توانست کشور ایران را در ردیف کشورهای پیشرفته ی کنونی قرار دهد که در این مورد نقش شاه و درباریان و ضعف ارتش بسیار حائز اهمیت بود. همانند تمام دوره های تاریخی دیگر، در این دوره نیز تصمیم گیرنده اصلی کشور شخص شاه بود که متأسفانه شاهان قاجار افرادی نالایق و خوشگذران بودند و علاوه بر اینکه خود کاری نمی کردند، به دیگرانی همچون قائم مقام فراهانی، امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و حاج ابراهیم خان کلاتر که قصد اصلاح جامعه و آبادانی



ایران را داشتند نیز اجازه ندادند و چون آن‌ها را مانع اقدامات دیکتاتورمآبانه‌ی خود می‌دیدند از سر راه برداشتند. این شاهان به منظور استحکام پایه‌های سلطنت خود از هر کاری دریغ نمی‌کردند و حتی به بیگانگان متوسل می‌شدند و زمینه‌ی نفوذ بیگانگان را به کشور ایران فراهم ساختند حتی بسیاری از آنان را نیز همین بیگانگان از جمله روسیه به منظور امر کشورداری پرورش دادند که نتیجه‌اش ضعف در مقابل قدرت‌های خارجی و ظلم و ستم به مردم بود. به دلیل ضعف و فساد درونی در این دوره، حاکمیت‌های داخلی نیز تابع حکومت‌های بیگانه شدند و موجبات جدایی بخش‌هایی از کشور و یا ایجاد قراردادهای ننگینی را فراهم آوردند.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در سقوط جایگاه ایران و تثبیت وابستگی آن، ضعف ارتش و شکست‌های پیاپی با دشمنان خارجی بود که منجر به واگذاری امتیازات سیاسی و تجاری به بیگانگان شد که همین امتیازات راه نفوذ آنان را تهامی عرصه‌های جامعه به ویژه عرصه‌ی اقتصادی و سیاسی (تربیت شاهان، تعلیم نظامی، سرکوب جنبش‌ها، شروط، امتیازات اقتصادی و...) فراهم ساختند و موجب تضعیف زیربنای اقتصادی کشور و از بین رفتن اقتصاد محلی و وابستگی هر چه بیشتر ایران به کشورهای خارجی شدند. امتیازاتی که شاهان قاجار به روس و انگلیس واگذار کردند در واقع به نوعی تسلیم صنعت و اقتصاد کشور به خارجیان بود. ایران زمان قاجار خودکفایی خود را در هر زمینه‌ای از دست داد و به جایگاهی حاشیه‌ای و وابسته در اقتصاد جهانی تنزل پیدا کرد. در این زمینه نمی‌توان از نقش مردم و وضعیت فرهنگی جامعه غافل بود. جدای از نخبگانی که توسط دولت قاجار کشته شدند، درصد بالایی از مردم دوره قاجاری سواد بودند و اگر افراد آگاهی و وجود داشت به راحتی با رشوه و سودجویی از مخالفت خودداری می‌کردند. ناآگاهی مردم سبب شد که نسبت به اقدامات شاه و درباریان و امتیازاتی که به بیگانگان واگذار شد واکنشی نشان ندهند. بدون شک اگر مردم دوره قاجار آگاهی سیاسی و اجتماعی داشتند می‌توانستند به مانند لغو امتیازات راه آهن و... که به مدت ۷۰ سال به رویترواگذار شد یا مانند لغو امتیاز توتون و تنباکو و دیگر امتیازات واگذار شده به این بیگانگان که باعث باز شدن دست آنان در سرنوشت کشور و وابستگی آن شد، قدم علم کنند و جلوی واگذاری این امتیازات را بگیرند.

با وجود اینکه ایران قبل از دوره قاجار از رشد اقتصادی بالایی برخوردار نبود و میزان صادرات بالایی نداشت حداقل واردات چندانی از دیگر کشورها نداشت و با کسری موازنه تجاری مواجه نبود و به نوعی جامعه‌ای خودکفا بود اما با آغاز دوره قاجار به ویژه از دوره فتحعلیشاه، ایران در اقتصاد جهانی ادغام شد و به عنوان یک کشور حاشیه‌ای و پیرامونی ایفای نقش کرد و به دیگر کشورها وابسته شد. در این دوره با از بین رفتن صنایع سنتی، ایران به بازاری برای کشورهای اروپایی تبدیل شد و در واقع می‌توان گفت که در این دوره نقش روسیه و انگلیس در سقوط ایران به جایگاه حاشیه‌ای و وابسته بسیار پررنگ و حائز اهمیت است.

منابع



- آبراهامیان، یراوند (۱۳۸۹)، ایران بین دو انقلاب- ترجمه‌ی احمد گل محمدی؛ محمدابراهیم فتاحی و لیلی، تهران: نشر نی.

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان.  
 - اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره‌ی قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه.  
 - امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی ایران در دوران قاجار، تهران: انتشارات گستره.  
 - امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی ایران در دوره قاجار، تهران: نشر گستره.  
 - بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰)، نقش علما در سیاست، تهران: پژوهشکده‌ی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.  
 - بوشاسب گوشه، فیصل الله (۱۳۷۳)، بررسی تاریخ روابط خارجی ایران با غرب در اوایل دوره قاجار، مجله علوم انسانی (دانشگاه امام حسین)، شماره ۱۲.

- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲)، نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- خلیلی، محسن (۱۳۹۰)، ویژگی‌های بافتار ژئوپولیتیک ایران دوران قاجار از منظر سفرنامه‌نویسان روسیه، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، سال بیست و یکم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱۲، پیاپی ۹۷.  
 - دلریش، بشری (۱۳۷۵)، زن در دوره قاجار، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.  
 - رضاقلی، علی (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران: نشر نی.

- ریتزر، جورج (۱۳۸۴)، نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.  
 - زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، تاریخ در ترازو، تهران، چاپ چهارم: چاپخانه سپهر.  
 - زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، ما چگونه ما شدیم، تهران: روزنه.

- ساعی، احمد (۱۳۸۴)، توسعه در مکاتب متعارض، تهران: انتشارات سمت.  
 - سو، آلوین (۱۳۷۳)، دیدگاه‌ها و نظریه‌های وابستگی جدید، ترجمه حبیب‌الله مظاهری، فصلنامه راهبرد، شماره ۵.  
 - شریفی شکوه، زینب (۱۳۹۷)، وضعیت فکری و فرهنگی ایران در عصر قاجار، فصلنامه علمی-تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۳۳.

- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷)، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، تهران: انتشارات زریاب.  
 - عسکرانی، محمدرضا (۱۳۹۷)، روابط تجاری با هند در نخستین سال‌های قرن بیستم میلادی و تأثیر آن بر اقتصاد ایران، دو فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دهم، شماره ۳۵.  
 - علم، محمدرضا (۱۳۸۵)، کانون‌های مقاومت خارج از کشور، تهران: انتشارات مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.





- علم، محمدرضا و امیری، محمد (۱۳۸۶)، بازشناسی روابط خارجی ایران در دوره استبداد صغیر (با تکیه بر دیدگاه‌های جبل‌المتین کلکته)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۱.
- علم، محمدرضا و حسینی، حمزه (۱۳۹۷)، بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار، مطالعات تاریخی جنگ؛ فصلنامه علمی پژوهشی، سال دوم، شماره‌ی دوم (پیاپی ۴).
- علمداری، کاظم (۱۳۸۰)، چرا ایران عقب ماند و غرب پیشرفت کرد، تهران: نشر توسعه.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- فوران، جان (۱۳۸۸)، مقاومت شکننده، ترجمه‌ی احمد تدین - تهران: مؤسسه‌ی انتشارات زریاب.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴)، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره قاجاریه، تهران: فرهنگ معاصر.
- کرزن، جرج (۱۳۴۹)، ایران و قضیه ایران، ترجمه: وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کسروی، احمد (۱۳۸۷)، تاریخ مشروطه‌ی ایران، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- محتشم نوری، حسین (۱۳۸۵)، گذری بر تاریخ: روابط ایران و روسیه تا آغاز انقلاب مشروطیت، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۳۴.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۷)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران: انتشارات اسلامی.
- نمازی، محمدرضا (۱۳۹۱)، نخبه‌کشی در ایران، چاپ اول، شیراز: انتشارات نامه پارسی ایران.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ودیعه، ساسان؛ کشانی، سعید و رجب‌لو، جعفر (۱۳۹۶)، نظریه نظام جهانی در اندیشه و آرای والرشتاین، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۷.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸)، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.